

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی  
سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۳۰  
مقاله علمی پژوهشی  
صفحات: ۳۰۳\_۳۲۶

## بازکاوی و تحلیل ارزش‌گذاری منفردات روایی در نظر و کاربرد

\*فاطمه زیان

### ◀ چکیده

شمار زیادی از روایات در موضوعات مختلف احکام و عقاید، تنها با یک سلسله سند و توسط یک راوی نقل شده‌اند که در میان اصطلاحات حدیثی نام منفرد را به خود اختصاص داده‌اند؛ گرچه غالباً در مقام نظر گفته می‌شود که انفراد در نقل از موجبات طرد روایت نیست، برخی نیز آن را نشانه توهمند و ضعف روایی دانسته و در موارض متعدد روایات به‌سبب منفرد بودنشان خدشه‌دار تلقی شده‌اند. این پژوهش با روشنی توصیفی تحلیلی درصد است تا با بررسی موردنی بسیاری از روایات منفرد مردود خوانده شده، اعتبار روایات منفرد و شرایط قبول یا عدم قبول آن‌ها را به دست آورد. پژوهش‌ها نشان از آن دارد که روایات منفرد مردود همواره با سایر قرایین ضعف، به‌خصوص تضعیف روایی و مخالفت با مشهور همراه است. گاه نیز به رغم وثاقت روایی، زاویه داشتن معیارهای گزینش و نقل روایت توسط راوی با دیگران موجبات طرد روایات منفرد او را فراهم آورده است. عام‌البلوی بودن (مسئله مبتلا به همگانی) نیز اگر با تفرد در نقل همراه شود، روایت را در مظان اتهام و تردید قرار خواهد داد و نباید دور از نظر داشت که این عامل هنگام معارضه با رأی مخالفان از اسباب طرد منفردات به شمار رفته و می‌توان گفت که آگاهی از عوامل دخیل در عدم انتشار گسترده برخی روایات موجب شده که بر بسیاری از روایات منفرد عام‌البلوی خدشه وارد نشود.

### ◀ کلیدواژه‌ها: منفرد، منفرد، اعتبار روایات، روایات مردود، عام‌البلوی.

## ۱. مقدمه

در عصر حضور ائمه علیهم السلام دسترسی به احکام شرعی با امکان مراجعه به مقصومان علیهم السلام آسان‌تر بود و هرآنچه بیشتر از زمانه حضور مقصومان علیهم السلام فاصله گرفته می‌شد، استخراج و جدا نمودن سره از ناسره در اعتقادات، باید و نباید، تکالیف و احکام و هرآنچه تحت عنوان دین قرار گیرد، دشوار و دشوارتر می‌شد. رو نمودن مسائل، رویدادها و افکار نوپدید نیز خود دشواری فزون‌تری را موجب شد. قرآن گرچه در استنادش خدشنه‌ناپذیر است، به کلیات پرداخته و روایات متواتر بسی اندک‌اند. برخی اخبار آحاد نیز کجروی‌هایی در پیش گرفته و مشوب به آشتفتگی‌ها شده‌اند و این امر رسالت فقهاء و حدیث‌شناسان را بسی دشوار و خطیر می‌نماید و روی آوردن به مبانی، ضوابط و قواعد پذیرش اخبار آحاد را اجتناب‌ناپذیر.

همواره درون‌مايه و متن احاديث در کنار سند و سلسله روایتگران آن به عنوان دو عنصر اساسی در بازشناخت میزان اعتبار و اطمینان به روایات به شمار رفته است. علاوه بر آنکه دو مؤلفه متن و سند نیز در شناخت دیگری اثربخش‌اند، چنان‌که نقل مناکير، غرایب و متون جانب‌دارانه از باورهای منحط و ناخلف موجب سلب اطمینان از راوی و اتهام‌وى به ضعف خواهد شد و از طرفی وثاقت و وجاهت راوی محتوای نقل شده توسط او را باورپذیرتر خواهد کرد. افزون بر مضمون روایات، میزان نقل نیز در نظرگاه عده‌ای در تشخیص وثاقت یا عدم وثاقت راوی مؤثر است. کثرت نقل روایت را به استناد روایت «اعرُفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا» (کلینی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۱۲۵) از موجبات اعتماد به راوی و قلت نقل را از موجبات عدم اطمینان به منقولات او دانسته‌اند. هرچند در اندیشه دیگرانی همچون آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۷۴-۷۵) و علامه حلی، میزان نقل روایات در توثیق و تضعیف روایتگران بی‌اثر است (ر.ک: زیان، ۱۳۹۵ش: ۳۲۹-۳۳۷).

رجالیان و پژوهشگران در حوزه شناخت احوال راویان با طرق گوناگون و با الفاظ و عبارات مختلف، اطمینان یا عدم اطمینان خود را به روات حدیث بیان کرده‌اند و مسلم است که همه این تعابیر به کار گرفته شده در یک مقام نیستند. ایشان عدم اطمینان و اعتماد خود به راویان را گاه با عباراتی همچون ضعیف، ضعیف فی الحدیث و الروایة، کذاب،

لا اعتمد علیه، لا یعبا به، لا یلتفت به و... نشان می‌دهند و گاه عباراتی نظیر لا اعتمد بما تفرد به، اری ترک ما تفرد به، عندي التوقف فيما ینفرد به و... را به استخدام می‌گیرند تا جایی که برخی ادعای کردند که برایند عملی مفهوم ضعف یعنی برخورداری از روایات منفرد غیرقابل پذیرش است (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۳۹۱ش).

منفردات روایان حدیث از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی بحث از وثاقت و عدم وثاقت روایان را زمانی سودمند می‌پنداشند که روای مورد بحث دارای روایت یا روایات منفرد باشد؛ چنان‌که بروجردی در ترجمة مختار تلقی می‌گوید: «بحث از قبول یا عدم قبول روایات مختار تلقی بدون فایده است؛ چون روایاتی که مختار در نقل آن‌ها متفرد باشد، وجود ندارد» (بروجردی، ۱۴۱ق: ج ۲، ۵۹۲). گاه نیز تفرد در نقل از ضعفا از موجبات تضعیف روای به شمار رفته است؛ بهبودی تفرد حسین بن محمد اشعری در نقل از معلی بن محمد – که در نظر نجاشی مضطرب الحدیث والمذهب است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۶) – را از موجبات طعن بر او و نشانه ضعف‌ش به شمار آورده است (بهبودی، ۱۳۶۲ش: ۲۲۹-۲۳۰).

این نوشتار در جهت روشن‌داشت اعتبار منفردات روایی و ارتباط آن با شخصیت و احوال روایتگر منفرد است. همچنین برای ارتباط یابی درونمایه و متون منفردات و میزان ابتلای جامعه عصر صدور خبر با ارزش‌گذاری منفردات، درصد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا منفرد بودن در نقل، بهنهایی موجب ضعف یا عدم اعتماد و یا طعن به روایت می‌شود و اساساً حدیث منفرد غیرقابل پذیرش است؟ تفاوت روایت منفرد با حدیث شاذ در چیست؟ احوال روای چه اثری بر پذیرش و عدم پذیرش اخبار منفرد دارد؟ آیا تمامی منفردات روایی غیرتقات، غیرقابل پذیرش است؟ منبع اخذ منفردات بر اعتبار منفردات روایی اثرگذار است و آیا منفردات روایی کتب معتبر نیز غیرقابل پذیرش است؟ محتوا و مضامین روایات منفرد در اعتماد به این‌گونه احادیث کاراست؟ عام‌البلوی بودن احکام در پذیرش یا رد منفردات روایی مؤثر است؟ این مقاله ارزش‌گذاری منفردات روایی در مقام نظر را در ابتدای مبحث «بررسی اعتبار منفردات روایی» طرح نموده و این را که در مقام تطبیق، عمل و کاربرد چه میزان محققان بر آنچه در مقام نظر گفته می‌شود پایبند مانده‌اند، در مباحث فرعی آن همچون بیان نحوه مواجهه

با منفردات ضعفا، مجاهيل، غيراماميان و... مورد بررسى قرار داده است. اين پژوهش داراي پيشينه‌اي عمومي است و در كتب مصطلح الحديشي تعريف حدیث منفرد و بهندرت عباراتي کلى در بيان اعتبار آن آمده و گاه در نقد گروهی از روایات به منفرد بودن آن‌ها اشاره شده است. در پاره‌اي از پژوهش‌ها نيز منفردات روایي کتابي خاص مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؛ همچون مقاله «بررسی و نقد منفردات كتاب سليم بن قيس الھالى» (معارف، ۱۳۹۴ش: ۷۱-۹۲) و مقاله «نقد و بررسی روایت انگاره‌ها و گزاره‌های منفرد عاشورایی در تذكرة الشهادی میرزا حبیب شریف کاشانی» (رفعت، ۱۳۹۸ش: ۶۱-۹۳). اما پژوهشی مستقل در بررسی اعتبار منفردات حدیشي و عوامل مؤثر در اعتبار و بی‌اعتباری آن به رشتہ تحریر درنيامده است و بيشتر اندیشمندان در كتب اصولی، رجالی و حدیشي نيز حتى در قالب عباراتي کلى بدان پرداخته‌اند.

قابل توجه است که در بخش داده‌های اين پژوهش شواهد و قرایین موجود در هر بخش به فراوانی يافت می‌شود؛ اما در اين مجال اندک برای پیشگيري از اطاله کلام تنها تعداد اندکی از اين موارد انتخاب شده است. اين نوشتار بر آن است تا پيش از پرداختن به اعتبار منفردات روایي، ابتدا به مفهوم‌شناسی روایات منفرد پيرداد و سپس پاره‌اي از عوامل دخيل در اعتبار منفردات را به شمار آورد.

## ۲. مفهوم حدیث مفرد و تفرد در نقل

فرد به مفهوم کسی یا چيزی است که دیگری با او آميخته نشده است<sup>۲</sup> و در نزد حدیث‌پژوهان مفرد بر دو گونه است: يکی معادل روایتي است که تنها يک راوي آن را نقل کرده و در منقولات مابقی روایتگران اثری از آن دیده نمی‌شود و دیگری مفرد از جهتی خاص است؛ همچون روایتي که اهل يک منطقه در نقل آن منفرد باشند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۱؛ سبحانی، بی‌تا][الف]: ۷۱). گاهی به مفرد گونه نخست، غريب یا غريب‌الاستاد نيز اطلاق می‌شود (صدر، ۱۳۵۴ق: ۱۶۰؛ جدیدی‌نژاد، ۱۴۲۴ق: ۱۶۸؛ رباني، ۱۳۹۷ش: ۶۱؛ موسوی زنجاني، بی‌تا: ۳۰۰).

بعضی معتقدند که حدیث مفرد با حدیث شاذ يکی است؛ درحالی که محتوای حدیث شاذ همواره در تعارض با حدیشي مشهور است و به تعبيري دیگر، هرگاه حدیث مفرد در

تعارض با مشهور قرار گیرد، شاذ و غیرمعتبر خواهد بود (میرداماد، ۱۴۰۵ق: ۱۲۹؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸؛ سیفی، بی‌تا: ۷۶؛ موسوی زنجانی، بی‌تا: ۳۰۰) اما الزاماً و همواره منفردات روایی در تعارض با مشهور قرار ندارند. با وجود این شیخ جعفر سبحانی گوید: «فرد هرگاه مورد عمل صحابه نباشد و یا مخالف با کتاب و سنت قطعی باشد، شاذ خواهد بود» (سبحانی، بی‌تا[الف]: ۷۲)، درحالی‌که توجه به این نکته درخور است که در اصطلاحات روایی روایت مخالف کتاب و سنت شاذ نامیده نمی‌شود، بلکه چنین روایتی مطروح نام نهاده شده است (ر.ک: مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۲۴۲) و علی‌الظاهر شاذ به کاررفته در کلام صاحب اصول‌الحدیث در مفهوم اصطلاحی آن نیست. اصطلاحی دیگر نزدیک و شبیه به مفرد، متفرد است و در کتب درایه و مصطلح‌الحدیث، آن را حدیثی می‌دانند که تنها یکی از پیشوایان حدیث آن را نقل کرده باشد و دیگر مؤلفان کتب روایی آن را ثبت ننموده باشند؛ مانند منفردات مسلم (شانه‌چی، ۱۳۹۶ش: ۸۱). مطابق با این تعریف مفرد که گاه به آن «منفرد» هم گویند، نگاهش به نقل فرید روای و متفرد به نقل یگانه مؤلف در کتاب روایی می‌نگرد و به عبارت دیگر، منفرد عام از متفرد است و شامل منقولات شفاهی و کتبی روای می‌شود و متفرد تنها به منقولات نوشتاری اطلاق می‌شود. مطلب دیگر آنکه گاه در منابع رجالی، اصطلاح متفرد و تفرد در نقل در شرح حال روایان به کار رفته است و ممکن است چنین بنماید که متفرد در این کتب به معنای مفرد است - در ترجمه محمد بن سنان «لا يلتفت إلى ما تفرد به» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸)، در ترجمه محمد بن اورمه «ما تفرد به فلا تعتمد» (همان: ۳۳۰) و... - اما از آنجاکه این منابع غالباً به فهرست کردن اسمی مؤلفان پرداخته‌اند،<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد مرادشان از تفرد در نقل، همان تفرد در ثبت روایت در مکتوبات روایی است و دلیلی قاطع وجود ندارد که قائل بر آن شویم که در کتب رجالی از آنچه در مفهوم تفرد در کتب درایه‌الحدیث ذکر شده، عدول کرده‌اند. اما در این پژوهش مفرد به معنای نخست آن یعنی روایتی که روایی یا سلسله روایان آن در نقلش یگانه باشند، به کار گرفته شده است و گاه از آن به متفرد تعبیر شده است.

### ۳. بررسی اعتبار منفردات روایی

در مقام نظر از منظر برخی از صحابان تأییفات درایه‌الحدیث و حدیث‌شناسان به صرف

اتصاف روایت به تفرد و نقل آن تنها توسط یک ناقل، روایت در زمرة روایات ضعیف قرار نخواهد گرفت؛ مامقانی می‌گوید: «حدیث به واسطه افراد ضعیف نمی‌شود» (مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸) و شانه‌چی نیز با او هم نظر است و این نظر را به محققان نسبت می‌دهد: «محققان مجرد انفراد راوی را موجب ردِ حدیث ندانسته‌اند» (شانه‌چی، ۱۳۹۶ش: ۹۲). بر این اساس است که نگارندگان اصطلاح مفرد را در میان اصطلاحات مشترک میان اقسام چهارگانه خبر واحد (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) شماره کرده‌اند (میرداماد، ۱۴۰۵ق: ۱۲۹؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸؛ سیفی، بی‌تا: ۷۶).

گاه نیز منفرد بودن راوی در نقل روایتی را نشانه وهم و خطای او در دریافت یا نقل روایت دانسته و این تفرد راوی در نقل روایت از موجبات تردید در پذیرش روایت دانسته شده است. نورالدین عتر عالم حنفی مذهب سوری نیز می‌گوید: تفرد در نقل روایت موجب می‌شود که روایت در مظان خطا و وهم قرار گیرد (عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۰۲). سید جعفر مرتضی معتقد است که با نقل منفرد توهمند راوی معین می‌شود (سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۲ق: ۵۲۰). بنابراین تفرد در نقل، هم راوی را در مظان اتهام به جعل یا وهم قرار می‌دهد و هم روایت را، چنان‌که برخی تفرد راوی در نقل حدیث را یکی از موجبات علل (عیوب پنهان) روایت شماره کرده‌اند (سیفی، بی‌تا: ۹۵؛ عبدالرزاق، ۱۴۲۳ق: ۱۷۶).

برخی نیز برای پذیرش روایت منفرد شرایطی مقرر کرده‌اند؛ در این میان می‌توان به سخن سیوطی اشاره کرد که اظهار داشته است: اگر روایت منفرد با آنچه توسط اضبط روایت شده مخالف باشد، روایت منکر و مردود است و اگر مخالف با روایتی نباشد، در حال راوی نظر می‌شود، و اگر راوی ثقه بود، روایتش پذیرفتی است و گرنده روایتش خارج از روایات صحیح خواهد بود (سیوطی، بی‌تا: ۱۵۲). بنابراین او شرط ثابت راوی را از شروط اساسی پذیرش منفردات دانسته است. عده‌ای نیز گفته‌اند که مفرد اگر ملحق به احادیث شاذ (معارض با روایات مشهور) شود (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۱۰۳) مردود خواهد بود (مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸) و مورد اعتنا و عمل قرار نمی‌گیرد و شرط عدم شذوذ را برای روایات منفرد لازم دانسته‌اند.

این درحالی است که در مقام کاربرد و برخورد با روایات و در موارد پرشماری دیده

می‌شود که نزد محدثان و فقهاء تفرد در نقل روایت از جمله عیوب روایت به شمار رفته است؛ از جمله این موارد می‌توان به سخن سید مرتضی اشاره کرد که در باب ارث میت مسلمان برای کافر روایتی را ذکر کرده است و سپس در مقام نقد روایت می‌نویسد: تفرد راوی به حدیث از مواردی است که موجب وهن و تضعیف روایت می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۹). همچنین سید محسن امین در موضعی می‌نویسد: «کان تفرد الروای بالرواية يوجب طرحها؛ تفرد راوی به نقل روایت موجب کنار نهادن آن می‌شود» (امین، بی‌تا: ج ۱، ۳۶۹).

برای روشن‌داشت اظهارات متعارض‌نمایی که در اقوال پیش‌گفته آمد، دقت در عبارات صاحب‌نظران هنگامه رد یا پذیرش روایات منفرد در موضع گونه‌گون رجالی و فقهی کارگشا خواهد بود و اعتبار متفردات حدیثی و شرایط پذیرش یا رد آن‌ها را نمایان می‌سازد و لذاست در ادامه روایاتی که به جهت منفرد بودن مطروح و مردود دانسته شده، مورد دقت قرار گرفته است:

### ۳-۱. منفردات روایان ضعیف

در کتب رجالی، گاه در کنار تصریح به تضعیف مطلق راوی، به عدم اعتماد به متفردات او اشاره شده است؛ برای نمونه نجاشی در ترجمة محمد بن سنان از قول ابوالعباس می‌نویسد: «هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه ولا يلتفت إلى ما تفرد به» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸). همچنین شیخ در ترجمة عبدالله بن يحيى عبارتی شبیه به همان دارد: «هو ضعيف لا يعول على ما ينفرد به» (طوسی، بی‌تا: ۳۰۳). علامه حلی نیز در ترجمة محمد بن علی قرشی پس از نقل تضعیف و فاسد‌الاعتقاد بودن او، می‌نویسد که شیخ مفید کتب او را نقل کرده است مگر آن دسته از روایات او که در آن‌ها تخلیط، غلو و تدلیس راه یافته و یا در نقل آن‌ها منفرد است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۳). همچنین او در ترجمة علی بن حدید می‌نویسد: «ضعفه شیخنا فی کتاب الاستبصار و التهذیب لا يعول على ما ينفرد بنقله» (همان: ۲۳۴). با توجه به آنچه گذشت، مشخص می‌شود که در این موارد مراد از تضعیف مطلق راوی، غیرقابل اعتماد بودن او در نقل سخن است.

گاه نیز با تصریح بیشتری ضعف راوی را مشخص کرده و سپس روایات منفرد او را غیرقابل اعتماد دانسته‌اند؛ برای نمونه نجاشی سلیمان بن عبدالله دیلمی را غالی و کذاب

دانسته و می‌افرادید: «لا يعمل بما انفردا به من الرواية» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۲). بروجردی نیز ابن‌صدقه را مقبول‌القول ندانسته، می‌نویسد: «لا أتكل على ما تفرد به» (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ۳۹۳). ابن‌غضائیری نیز در مورد محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی بعد از ذکر وضع بودن وی و کثرت نقل روایات منکر توسط او می‌گوید: «أرى ترك ما ينفرد به» (ابن‌غضائیری، ۱۳۶۴: ۹۹).

بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی به روایات منفرد روات ضعیف در منابع اهل تسنن با تصریح و تکرار بیشتری دیده می‌شود؛ برای نمونه ابن‌حجر در ترجمة عبدالله بن حسین بن جابر المصيصی می‌نویسد: «يسرق الاخبار و يقبلها لا يحتاج بما انفرد به» (ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۷۲). رعینی نیز در مورد روایتی می‌نویسد: «تفرد به عمر بن حفص وهو ضعيف لا يحتاج به» (رعینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۱۹۹).<sup>۵</sup>

در واقع می‌توان ادعا نمود که در موارد فوق عباراتی همچون «لا يلتفت إلى ما تفرد به»، «لا يحتاج بما انفرد به»، «ترك ما ينفرد به»، «ما تفرد به فلا تعتمده» و مانند آن معادل با بی‌اعتماد بودن به راوی است؛ چراکه هرگاه راویان ضعیف در نقل روایتی با دیگران شریک باشند و روایت آنان از انفراد خارج شود، این قرایین دیگر هستند که به روایت وجاهمت بخشنیده‌اند؛ همچون وثاقت راوی که در نقل روایت با او هم‌دانستان است یا تعداد راویان که چه‌بسا روایت را به حد تواتر یا تظافر رسانده‌اند، نه آنکه نقل ضعفا معتبر دانسته شده باشد.

در موارد یافت‌شده‌دیگر، ضعف راوی از جهتی ویرژه و خاص (نه مطلق) مطرح است.

### ۱-۱-۳. متفردات راویان مجھول

متفردات نقل شده به‌واسطه راویان مجھول نیز از دیگر روایات منفردی است که مردود اعلام شده‌اند. بروجردی در ترجمة حسن بن علی بن محمد عطار می‌نویسد: «او غير معروف الحال است، پس به روایات متفرد او اعتماد نمی‌شود» (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۱۶۶). نووی نیز از علمای اهل تسنن در وجهه مردود بودن روایتی می‌نویسد: «و قد تفرد به حمید بن مالک و هو مجھول» (نووی، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۵۰). وجه نپذیرفتن این روایات نیز واضح است؛ چراکه رجالیان و محدثان، ناقلان مجھول را در حکم ضعفا دانسته و لذا

با روایات آنان چونان منقولات ضعفا معامله کرده‌اند.

### ۲-۱-۳. متفرادات روایان غیرامامی

علامه حلی بر متفرادات عثمان بن عیسی رواسی، احمد بن محمد بن علی بن عمر بن ریاح و اسحاق بن جریر به جهت واقعی بودنشان و نیز بر متفرادات اسحاق بن عمار بن حیان به‌دلیل مذهب فطحی او توقف کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۴؛ همان: ۲۰۳؛ همان: ۲۰۰؛ همان: ۲۰۲). ابن ولید نیز متفرادات محمد بن اورمه را به‌دلیل مطعون بودنش به غلو غیرقابل پذیرش می‌داند: «به او نسبت غلو داده‌اند و هرچه از او در کتب حسین بن سعید و غیر او وجود داشته باشد معتبر است؛ ولی به آنچه در نقل آن متفرد باشد، اعتمادی نیست» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۹)؛ «و کل ما تفرد به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد» (طوسی، بی‌تا: ۴۰۷).

از طرفی شیخ طوسی در مسئله میراث مجوسوی به روایتی که از سکونی در تهدیب (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۹، ۳۶۴) نقل می‌نماید، استدلال کرده درحالی که تنها استدلال او همان روایت است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۷۱) و گروهی از فقهای امامیه به روایت متفرد سکونی در مسئله نماز تاجر در سفر استدلال کرده‌اند (متظیری، ۱۴۱۶ق: ۱۶۹).

سرچشمۀ این اختلاف، تفاوت در مبانی اخذ روایت و شرط ایمان راوی است. علامه که به روایات غیرامامیان وقوعی نمی‌نهد، متفرادات آنان را نپذیرفته، اما دیگرانی که امامی بودن را شرط اخذ روایت از راوی نمی‌دانند، به متفرادات ثقات از غیرامامیان استناد کرده‌اند.

در آخر، تذکر این نکته ضروری می‌نماید که باید با در نظر داشتن قرایین و شواهد طرح شده چنین تصور شود که روایات متفرد ثقات همواره مورد پذیرش است؛ چراکه گاه متفرادات ثقات نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. بروجردی در ترجمۀ زیاد کوفی می‌گوید: مفید او را با عبارت «قبول روایته» توصیف کرده است اما به روایات متفرد او توجهی نمی‌شود (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۴۶۷). شوشتري نیز متفرادات کشی را به‌دلیل اعتقاد به کثرت تصحیفات و تحریفات او در کتابش نمی‌پذیرد (ر.ک: شوشتري، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۴۲۰؛ همان: ج ۹، ۲۲۲، همان: ج ۱۲، ۱۹؛ همان: ج ۱۲، ۴۱۹) بنابراین در قبول متفرادات ثقات نیز ملاحظاتی وجود دارد.

این نکته نیز در خور توجه است که در نزد افرادی همچون علامه حلی متفردات توثیق شده از طریق غیر امامیانی که از طریقی دیگر توثیقشان قابل دستیابی نباشد، مقبول نیست.<sup>۶</sup> به عنوان شاهد علامه در ترجمه حسن بن سیف بن سلیمان تمار اذعان می‌کند که ابن عقده او را توثیق کرده اما به دلیل آنکه به جرح و یا مدح او از طریق امامی مذهبان دست نیافته است، بر روایات منفرد او توقف می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۴۴-۴۵). این در حالی است که امثال شوشتاری معتقدند که مدح مخالفان (غیر امامیان) بالاتر از مدح امامیان است، به شرط آنکه راوی — که توسط غیر امامیان مدح شده — امامی باشد (شوشتاری، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ۷۴).

### ۳-۱-۳. متفردات راویان مسکوت

در نظر برخی از رجالیان همانند سید علی اصغر جابلقی بروجردی روایات منفرد افراد مسکوت نیز غیرقابل اعتماد است؛ بروجردی در ترجمه محمد بن زید زرامی که نام او در کتب رجالی ذکر شده اما مسکوت است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۸) می‌نویسد: «فالتوقف فيما تفرد به لازم» (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۴۸). همچنین در ترجمه آدم بن صبیح کوفی می‌نویسد: «لم أقف له على مدح فيترك ما تفرد به» (همان: ج ۱، ۳۹۲) و در شرح حال اقرع می‌گوید: «ولم أظفر على وصفه ولا على أبيه، فلا يقبل ما تفرد به» (همان: ج ۱، ۲۸۵). اعتماد نکردن وی به متفردات این گونه روات به یکسان بودن مهملان و مجھولان در نزد بروجردی بازگشت دارد.<sup>۷</sup>

### ۳-۲. متفردات متعارض با مشهور و عمل صحابه

در تعداد پرشماری از مواردی که روایت به سبب متفرد بودن راوی در نقل مردود دانسته شده است، محتوای روایت در تقابل با روایت دیگر مشهور قرار دارد. به عبارت دیگر افرون بر تفرد در سند، محتوای روایت نیز به سبب شذوذ ضعیف است. برای نمونه یکی از دلایل مردود دانستن روایت عمر در مسئله حرمت متعه، علاوه بر تفرد عمر، تقابل آن با منقولات مشهور سایر صحابه دانسته شده است: «النفرض ان عمر بن خطاب قد روى لهم النهى عن النبي ﷺ... و ذلك بسبب تفرد عمر به و كثرة مخالفيه فيه؛ به فرض اينكه نهى عمر از متعه بر پایه روایتی از پیامبر ﷺ باشد (همان گونه که بعضی چنین ادعا کرده‌اند) اما این روایت (روایت‌نما) بهجهت تفرد و كثرت مرويات مخالف آن، مردود

است» (سید مرتضی، ۱۴۲۲ق: ج، ۳، ۲۶). محقق بحرانی نیز در ترجیح یکی از دو روایت متعارض، روایت منفرد شاذ را مردود می‌داند: «احد الخبرین مجمع عليه بلا اشكال و الآخر الذي تفرد بروايته شاذ غير مجمع عليه و حيثذا فيصير التجوز في جانب الشهرة؛ يكى از اين اخبار متعارض قطعاً بر عمل بدان اجماع شده است و ديگرى روایتی منفرد شاذ است که بر عمل بدان اجماع نیز وجود ندارد...» (بحرانی، بی‌تا: ج، ۱، ۱۱۱). در چنین روایات منفردى، حتی اگر راوی روایت در درجه اعلای وثاقت باشد، باز هم بر روایت مشهور رجحان نمی‌یابد. علامه حلی در مورد مسئله قنوت در نماز وتر می‌نویسد: «و ذكر ان زراره تفرد به و اطبق الجمهور على خلافه» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج، ۳، ۲۵۹؛ همو، ۱۳۶۴ق: ج، ۲، ۲۴۴). همچنین او در نقد روایتی در نماز عیدین می‌نویسد: «این روایت مخالف عمل صحابه است و روایت منفرد ابن عباس در این مورد به حساب نمی‌آید (مورد توجه قرار نمی‌گیرد)» (همو، بی‌تا: ج، ۱، ۳۴۷).

بنابراین می‌توان ادعا نمود هرگاه تفرد در نقل همراه با شذوذ باشد، روایت مردود است؛ هرچند راوی آن دارای وثاقت، وجاہت و کثرت نقل نیز باشد. علت آن است که محققان وجود متفردات شاذ راوی را از نشانه‌های توهم او (یا راویانش) قلمداد کرده‌اند (ر.ک: رافعی، بی‌تا: ج، ۸، ۲۰۴). سید مرتضی نیز بدین مطلب تصریح کرده است و تفرد عبدالعزیز در نقل روایتی در مسئله متعه را نشانه توهم او دانسته و حکم به توهم راوی در صورت تفرد در نقل شذوذ را به برخی از حفاظ حدیث نسبت داده است (سید مرتضی، ۱۴۲۲ق: ج، ۱، ۵۱۹). در خور توجه است که برخی از محلثان زمانی هم که راوی دچار توهم شده باشد، روایات متفرد او را نپذیرفته‌اند (بیهقی، بی‌تا: ج، ۷، ۴۸۳)؛ چراکه توهم راوی نیز از موجبات ضعف و عدم اعتماد به راوی است و لذا این دو (توهم و تفرد در روایت شذوذ) بر یکدیگر اثر متقابل دارند.

### ۳-۳. متفردات راوی از کتابی خاص یا در کتابی خاص

با وجود آنکه نجاشی با تغییر «جلیل فی (من) أصحابنا ثقة، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف» از محمد بن عیسی بن عبید یاد می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۳). از قول شیخ صدوq از ابن ولید نقل می‌کند که به متفردات او از کتاب یونس اعتمادی نیست (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۳) و با واسطه کشی از نصر بن صباح می‌گوید که سن محمد بن عیسی بن

عبيد کمتر از آن بوده که بتواند مستقیم از ابن‌محبوب نقل روایت کند (همان: ۳۳۴). ابن‌داود در تحلیل سخن ابن‌ولید بر آن است که عدم اطمینان به تفردات روایی محمد بن عیسی از یونس، به‌سبب ضعف محمد نیست، بلکه به‌سبب آن است که او از لحاظ سنی کوچک‌تر از آنی بوده که بتواند مستقیم و بی‌واسطه از یونس نقل روایت کند و لذا تعارضی میان کلام ابن‌ولید و نجاشی وجود ندارد؛ «لا يستلزم عدم الاعتماد على ما تفرد به محمد بن عيسى عن يonus الطعن فى محمد بن عيسى لجواز أن يكون العلة فى ذلك أمر آخر كصغر السن المقتضى للواسطة بينهما فلا تنافى بين قول ابن بابويه و قول من عداه» (ابن‌داود، ۱۳۸۳ق: ۵۰۹).

استدلال ابن‌داود دور از ذهن نیست؛ چراکه ابن‌محبوب مذکور در کلام نصر بن صباح قریب العصر به یونس بن عبدالرحمن است و هنگامی که محمد بن عیسی بن عبيد قادر به نقل مستقیم از ابن‌محبوب نباشد، نمی‌تواند از یونس که حدود ۲۰ سال پیش از وی وفات کرده است، بدون میانجی‌گری راوی دیگر نقل نماید.<sup>۸</sup> اما این مسئله درخور توجه است که ابن‌ولید علاوه بر آنکه متفردات او از ابن‌محبوب را نمی‌پذیرد، روایات او را نیز در کتاب نوادر الحکمة (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۸) – و بنا بر نقل شیخ روایات متفرد دارای سند منقطع او در این کتاب (طوسی، بی‌تا: ۴۱۰)<sup>۹</sup> – را استشنا کرده است. نتیجه آنکه ابن‌ولید هم متفردات او از یونس را نپذیرفته و هم متفردات صاحب نوادر الحکمة را از او، این درحالی است که ابن‌نوح از اساتید نجاشی بر ابن‌ولید به‌جهت استشنا کردن او از کتاب نوادر الحکمة انتقاد و اعلام تعجب کرده و ابن‌عبيد را عادل خوانده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۸). بنابراین می‌توان گفت که بغدادیون نظرشان در مورد محمد بن عیسی بن عبيد مساعد است. اما قمیان به او اعتمادی ندارند و محتمل است که منشأ این بی‌اعتمادی، اتهام وی به غلو در نظرگاه اهل قم باشد (ر.ک: ابن‌داود، ۱۳۸۳ق: ۵۰۹) و یا احتمال قوی‌تر آنکه او طریقه مورد پسند ابن‌ولید در اخذ و نقل روایت را رعایت نمی‌کرده است و لذاست او در هنگام اجازه و تدریس کتب روایی به شاگردانش، درباره منقولات وی هشدار داده است.

ابن‌ولید روایات متفرد حسن بن حسین لؤلؤیی را نیز از کتاب نوادر الحکمة استشنا نموده است (طوسی، بی‌تا: ۴۱۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۸)؛ درحالی‌که وی نیز توسط

نجاشی توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰). می‌توان گفت که مردود دانستن منفردات روایی یک فرد از معنی خاص بهدلیل به دست نیاوردن کتاب از طرق مقبول و یا ملاحظاتی دیگر است و همواره معادل ضعف و غیرثقه بودن راوی نیست.

#### ۴-۳. منفردات در مسائل عام البلوی

مسائل و احکام مورد ابتلای عموم مردم عام البلوی خوانده می‌شود (هاشمی شاهروodi، ۱۳۸۷ش: ج ۵، ۳۰۱) (برخی احکام عام البلوی را به دو گونه عام البلوایی که همواره مورد ابتلایت و عام البلوایی که گاه مورد ابتلای مردم است، تقسیم نموده‌اند (طراپسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۸). اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان بر آن هستند که باید دلایل احکام در مسائل عام البلوی به حد علم و یا اطمینان برسد؛ شیخ طوسی می‌گوید: اخبار در عام البلوی تا زمانی که مانعی در جهت انتشار آن وجود نداشته باشد، باید به گونه‌ای نقل شود که موجب علم شود. این گونه مسائل اگر از طریق علم آور نقل نشود، باطل بودن آن و جعلی بودن آن روایت روشن می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۹۳). البته شیخ تنها راه علم آور بودن احکام را منحصر در نقل متواتر یا متظاهر نمی‌داند، بلکه معتقد است این علم از طرق مختلف از جمله اجماع یا ظهور آیات قابل دسترسی است. وی در نقد تشکیک اهل سنت در حرمت برخی مسکرات می‌گوید: «پاسخ به سخن آن‌ها که استدلال کرده‌اند به اینکه این امر (حرمت مسکراتی غیر از خمر) از امور عام البلوی است و باید حکم‌ش معلوم باشد، آن است که این علم در اینجا به اجماع شیعیان و ظهور قرآن حکم حاصل می‌شود» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ۴۸۳). درواقع شیخ با عبارت اخیرش ضمن صحه گذاشتن بر علم آور بودن دلایل احکام در موضوعاتِ عام البلوی، راه دستیابی به این علم را گوناگون دانسته است.

سید مرتضی نیز در کتاب ناصریات خود می‌نویسد: «فالمذی مما يعم البلوی به و يكثر و يتعدد ظهوره فلو كان نجسا و حدثا لظهور الخبر بذلك على وجه لا يمكن دفعه؛ اگر چنین نظری صحیح بود باید با اخبار متظاهری که امکان ردش وجود ندارد، ثابت می‌شد» (سید مرتضی، ۱۴۱۷ق: ۹۳).

محقق حلی در نقد استدلال اهل تسنن به روایتی که تنها راوی آن سبرة بن معبد جهنه است، برای اثبات حرمت متعه، پس از بیان اشکالات متعدد سندی و متنی روایت،

می‌نویسد: این روایت اگر حقیقت داشت - از آنجاکه از مسائل عام‌البلوی است - باید توسط دیگران نیز نقل می‌شد (محقق حلی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۱).<sup>۱۰</sup> وی در موضع متعدد در توجیه مردود بودن روایت و نشان دادن خطای استدلال به آن در اثبات احکام، به عام‌البلوی بودن موضوع و منفرد بودن یک راوی در نقل روایت استدلال کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۸۷ و ج ۴، ۳۸۲ و ۴۱۰؛ همو، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۶۱).

وحید بهبهانی نیز قائل بر آن است که اقتضای مسائل عام‌البلوی شیوع و اشتهر حکم آن است (وحید بهبهانی، بی‌تا: ج ۵، ۴۲). سبحانی در نقد روایتی در مسئله ارث می‌نویسد: «این از مسائل عام‌البلوی در عصر نبوی بوده است و اگر چنین امری تشریع شده بود، مخفی نمی‌ماند و دیگران نیز باید آن را نقل می‌کردند، درحالی که این روایت را تنها عبدالله بن طاووس نقل کرده است» (سبحانی، بی‌تا[ب]: ۲۸۷).

در این میان، برخی معتقدند که نظر علامه حلی مخالف رأی مشهور است؛ به سبب آنکه علامه مبنای حجیت اخبار آحاد را تبعی‌داند، با انحصار طرق اثبات مسائل عام‌البلوی به اخبار مشهور مخالف است و غیر او که مبنای حجیت آحاد را سیره عقلاً می‌دانند، معتقدند که امور عام‌البلوی با اخبار منفرد قابل اثبات نیست (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۹۸ش: ۱۷۶-۱۷۷)؛ چراکه علامه پس از نقل سخن حنفیان که می‌گویند «خبر واحد در عام‌البلوی مورد پذیرش نیست» می‌نویسد: سمعیات شامل قرآن، ارکان شریعت اسلام، اصول معاملات و تفاصیل این اصول می‌شود؛ دو نوع نخست از امور قطعی است و نوع سوم برای علماء قطعی است و اما نوع چهارم شامل اخبار واحد و مشهور و متواترات می‌شود (علامه حلی، بی‌تا: ج ۳، ۴۵۹). بنابراین علامه در اثبات اموری که در گروه چهارم قرار می‌گیرند، اخبار آحاد را نیز همچون مشهورات و متواترات حجت می‌داند، بدون آنکه استثنایی برای امور عام‌البلوی قائل شود. وی در نقد انحصار اثبات احکام عام‌البلوی با اخبار مشهورات و متواترات، بر عموم آیه نبأ و نفر و روش صحابه در عمل به خبر واحد استدلال کرده است (همان).

#### ۴-۳. امکان سنجی انتشار روایات

درست است که اکثر قریب به اتفاق علماء بر آن‌اند که ادلۀ عام‌البلوی باید علمی باشد و اگر از نوع اخبار است، باید متواتر یا حداقل متظاهر یا مشهور باشد اما باید توجه نمود که

عدم امکان انتشار وسیع تمامی روایات - حتی روایاتِ عام‌البلوی - امری انکارناپذیر است. سوای از دوران‌ها و مناطقی که شیعیان، روایان شیعی و علمای امامیه در حصار عقاید مخالف به سر می‌بردند و عملاً به دلیل شرایط تقيه، گستردن علنی روایات ممکن نبود، گاه عوامل دیگری نیز از درون جامعه شیعی مانع شیوع روایات می‌شد. در این مجال، تنها به دو نمونه از این موانع اکتفا می‌شود:

یکی از موانع داخلی (در میان شیعیان) که انتشار گسترده روایت از سوی امام علی<sup>ع</sup> و یاران خاص ایشان را سد می‌نمود، عدم درک برخی معارف توسط قاطبهٔ مردم و عوام جامعهٔ شیعی است کما آنکه امام رضا علی<sup>ع</sup> خطاب به یونس بن عبدالرحمٰن می‌فرماید: «**ذَارِهِمْ فَإِنَّ عُقُولَهُمْ لَا تَبَلُّغُ؛ بَا آنَهَا مَدَارَا كَنْ كَه عَقُولَشَانْ نَمِيْ تَوَانَدْ دَرَكْ كَنْدْ**» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۸).

عامل دیگر را در گزارشی از نجاشی می‌توان جست‌وجو نمود که وی پس از ذکر وثاقت فردی به نام عبیدالله بن احمد انباری از زیان ابن‌غضائیری نقل می‌کند که او ابتدا بر مذهب واقفیان بود؛ اما پس از بازگشت او به مذهب امامیه علمای شیعی بغداد در حق او جفا روا داشته و اجازه ندادند تا ابن‌غضائیری و دیگر طلاب با ابوطالب انباری ملاقات کنند و از او دریافت روایت داشته باشند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۲). گرچه نجاشی که از برخورد بغدادیان با انباری گله‌مند است و هرچند به وثاقت او تصریح دارد، روایتی از انباری نقل می‌کند که دلالت بر حیات امام کاظم علی<sup>ع</sup> دارد؛ «عن أَبِي طَالِبِ الْأَنْبَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسِينُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ أَيُوبَ بْنَ شَمْوَنَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسِينِ مُوسَى عَلِيَّاً يَقُولُ: مِنْ أَخْبَرِكَ أَنَّهُ مَرْضَنِي وَغَسْلَنِي وَحَنْطَنِي وَكَفْنَنِي وَأَلْحَدَنِي وَقَبْرَنِي وَنَفْضَ يَدِهِ مِنَ التَّرَابِ فَكَذَبَهُ. وَ قَالَ: مِنْ سَأْلِ عَنِّي فَقْلَ حَسِيْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. لَعْنَ اللَّهِ مِنْ سَئِلَ عَنِّي فَقَالَ مَاتَ» (همان: ۳۳۵). این روایت به صراحت مذهب واقفیان را تأیید می‌نماید و از آن می‌توان واقعی بودن راوی را دریافت، مگر آنکه نقل آن را متعلق به زمان پیش از استبصار عبیدالله، هنگامی که واقعی مذهب بوده بدانیم.

از گزارش نجاشی چنین به دست می‌آید که حتی در میان شیعیان موانعی برای انتشار روایات از سوی مشایخ وجود داشته است و برخی از افراد به جهت گرایش‌هایی که در گذشته داشته‌اند یا به سبب رویکردنشان به اخذ، نقل و گزینش روایات در بایکوت علمی

قرار می‌گرفتند. نمونه دیگر این گونه بایکوت‌های علمی را می‌توان در شرح حال برقی و اخراجش از قم پیگیری کرد (ابن‌غضائیری، ۱۳۶۳: ۳۹).

#### ۴. نتیجه‌گیری

- روایات متفردی که راوی آن در نقل آن فرید است، هیچ‌گاه تنها با این ویژگی مردود اعلام نمی‌شود؛ بلکه همواره باید با سایر قرایین ضعف همراه باشد. در این میان ضعف راوی، مخالفت با مشهور و عام‌البلوی بودن روایت از سایر قرایین بیشتر خودنمایی می‌کند.

- با وجود آنکه در ظاهر به نظر می‌رسد ضعف راویان به همراه تفرد در نقل از موجبات طرح روایت است، نه چنان است که متفردات ضعفاً همواره مردود باشد و نه چنان است که متفردات ثقات همواره مورد پذیرش قرار گیرد؛ بلکه گاه قرایین صحت توانمندتر از تفرد و ضعف راوی است و گاه روایت ثقه در تعارض با قطعیات یا اجماع قرار دارد.

- در اکثر مواقع گفته می‌شود که اگر راوی ضعیف متفرد در نقل نباشد، روایاتش پذیرفتني است؛ اما درواقع در این موارد آنچه پذیرفتنه می‌شود، اوصاف دیگر روایت (نقل روایت از طریق ثقات یا شهرت و کثرت نقل) است که موجبات مقبول شدن آن را فراهم آورده است و لذا می‌توان ادعا نمود که اگر جمعی از ضعفاً روایتی واحد را نقل کرده باشند، گرچه از تفرد خارج می‌شود، تا زمانی که قرینه‌ای دیگر همچون تواتر یا تظافر با آن همراه نگردد، شرایط اخذ روایت را دارا نیست.

- گرچه نپذیرفتن متفردات مختص به روایاتی نیست که همواره معارضی دارند، به هر تقدیر، تعارض متفردات با روایات مشهور مهم‌ترین عاملی است که سبب مردود دانستن این گونه روایات می‌شود؛ چنان‌که اگر راوی روایت اوثق ثقات نیز باشد اما تفرد او در نقل همراه با اعراض صحابه و یا معارض با نقل مشهور باشد، مردود اعلام می‌شود و گویا انتشار روایات در بستر جامعه اسلامی و به‌ویژه شیعه، به‌نهایی به مفهوم وجود قرایین اعتبار است و گویا رجالیان و حدیث‌شناسان روایات منقول از روات را با احادیث منتشرشده در سطح جامعه سنجیده و ارزیابی می‌نمایند.

- گاه متفردات بعضی از رواییان از (یا در) یک کتاب مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و

به صراحت این رویگردانی از روایات او اعلام می‌شود، این گونه اعلام برایت از منفردات یک راوى، همواره به مفهوم ضعف راوى نیست (گرچه محتمل است راوى نیز ضعیف باشد) بلکه در اکثر مواقع هنگامهای رخ می‌نماید که کلیت کتاب مورد اعتماد و اعتبار است و عوامل دیگری همچون طریقه ناصحیح و غیرمعتبر به دست آوری کتاب روایی، یا طریقه ناصواب نقل روایت و یا عدم امکان دستیابی مستقیم راوى به کتاب (به تغییر دیگر منقطع بودن طریق او به کتاب) علت مردود دانستن روایات متفرد یک فرد شده است. گاه نیز زاویه داشتن معیارهای گرینش و نقل روایت توسط راوى با فرد متقد موجبات چنین آرایی را فراهم آورده است.

- یکی از موقعیت‌هایی که موجب عدم پذیرش منفردات شده، هنگامی است که روایت متفرد به بیان حکمی در مسئله‌ای عام‌البلوی پردازد. در موارد پرشماری دیده می‌شود که چنین روایاتی به‌سبب متفرد بودن مردود دانسته شده‌اند و می‌توان ادعا نمود که اختلافی در عدم پذیرش منفردات در مسائل عام‌البلوی نیست و قول خلاف نسبت داده شده به علامه حلی استوار نیست؛ اما مسئله آنجاست که اکثر قریب به اتفاق این موارد در احتجاج و رد ادله مخالفان است. علت این امر را باید در آگاهی اندیشمندان از عوامل متعددی که موجب عدم امکان نقل و انتشار گسترشده روایات شیعی می‌شد دانست؛ از جمله تقيیه، عوامل نامساعد حوزه‌های حدیثی و ملاحظات و احتیاط‌های مشایخ در ارتباط‌گیری شاگردانشان، فهم عمومی و...؛ درحالی که چنین مانع برای روایات اهل تسنن وجود نداشته و ندارد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مامقانی این رأی را به شهید نسبت داده (مامقانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۶۰) و اعرجی چنین مطلبی را بنا بر اکتفا به حسن ظاهر در عدالت روات، بعید نمی‌داند (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۴۹-۱۵۰).
۲. راغب اصفهانی می‌گوید: «الْفَرْدُ؛ الَّذِي لَا يُخْتَلِطُ بِهِ غَيْرُهُ» (راغب، ۱۴۱۲: ق ۶۲۹).
۳. مراجعه به کتب رجالی مؤید همین مطلب است؛ برای نمونه، محمد بن سنان مذکور، دارای تألیفات متعدد روایی همچون کتاب مکاسب، حج و... بوده است و مراد از تفردات او، روایاتی است که تنها او در این کتب ثبت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ق ۳۲۸) و محمد بن اورمه نیز دارای کتبی همچون الوضوء، الصلاة و... بوده است (همان: ۳۲۹).

۴. سخنی مشابه همین مطلب در ترجمة محمد بن علی صیرفى در فهرست شیخ دیده می‌شود (طوسی، بی‌تا: ۴۱۲).
۵. نیز ر.ک: نووى، بی‌تا: ج ۱۶، ۳۶۸، ۵۶، ۳۲۶ و ...
۶. در حجت بودن توثيق و تضعيفاتی که از سوی غيراماميان رسیده اختلافاتی دیده می‌شود. ماقناني علت اين اختلاف را در اختلاف ملاک حجت اقوال رجاليان جست وجو کرده، می‌نويسد: «اگر ملاک حجت اقوال رجاليان از باب شهادت باشد، توثيقات اهل تسنن حجت نیست؛ اما اگر از باب وثوق و ظني که حجت آن در رجال ثابت شده باشد، حجت است» (مامقانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۶۴-۳۶۵). وحيد بهبهانی نيز می‌گويد: اگر تعديل آنان از مرجحات قبول روایت باشد، اشكالی ندارد؛ بلکه در نهايتي قوت است اما اگر از دلائل ثبوت عدالت به وسیله آن باشد، خالی از اشكال نیست (وحيد بهبهانی، ۱۳۳۴: ش ۲۱).
۷. او أَحْمَدُ بْنُ بْشَرٍ بْنُ عَمَّارٍ الصِّيرَفِيُّ وَسَعْدُ الْحَدَادُ (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۵۵ و ۱۵۵) و دیگرانی را که مسکوت هستند، مجھول خوانده است (بروجردی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۰۰ و ج ۲، ۲۳).
۸. حسن بن محبوب متوفی سال ۲۲۴ هجری است: «مات الحسن بن محبوب فی آخر سنة أربع و عشرين و مائتين» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۸۴) و یونس بن عبدالرحمون در سال ۲۰۸ از دنیا رفت: «مات یونس بن عبدالرحمون سنة ثمان و مائتين رحمة الله و قدس روحه» (علامه حلی، ۱۴۱۱: اق ۱۸۴).
۹. به نظر می‌رسد در این مورد نقل شیخ از نقل نجاشی دقیق‌تر و کامل‌تر باشد.
۱۰. برای موارد دیگر استدلال محقق حلی در نیزبرفتن روایت واحد به عالم‌البلوی بودن روایت در این موضع ر.ک: محقق حلی، ۱۴۱۳: اق ۱۷۸؛ همو، ۱۴۰۷: اق ۱۲۷، ۲ و ج ۲۲۴.

## منابع

- ابن حجر، شهاب‌الدین احمد بن علی. (۱۳۹۰: اق). لسان المیزان. بیروت: موسسه اعلمی.
- ابن داود حلی، حسن بن علی. (۱۳۸۳: اق). رجال/ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن غضائی، احمد بن حسین. (۱۳۶۴: ش). رجال ابن غضائی. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- اعرجی کاظمی، سید محسن بن حسن. (۱۴۱۵: اق). عادة الرجال. قم: مؤسسه الهداية لاحیاء التراث.
- امین، محسن. (بی‌تا). کشف الارتیاب فی أتباع محمد بن عبا الوهاب. قم: دارالكتاب الاسلامی.
- بحرانی، یوسف. (بی‌تا). الحادائق الناصرة. قم: جامعه مدرسین.
- بروجردی، سید علی اصغر. (۱۴۱۰: اق). طرائف المقال. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- بهبهانی، محمدباقر. (۱۳۳۴: ش). الفوائد الرجالیة رسالۃ فی علم الرجال. انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- . (بی‌تا). مصابیح الظلام. مؤسسه علامه بهبهانی.
- بهبودی، محمدباقر. (۱۳۶۲: ش). معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تفاوته عند الشیعۃ الامامیة. مرکز

انتشارات علمی و فرهنگی.

- بیهقی، احمد بن حسین. (بی‌تا). *معرفة السنن والآثار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جدیدی‌زاد، محمدرضا. (۱۴۲۴ق.). *معجم مصطلحات الرجال والدرایة*. قم: دارالحدیث.
- حسینی شیرازی، سیدصادق. (۱۳۹۱ش.). «مفهوم‌شناسی توثیق و تضعیف». پژوهه‌های فقهی تا اجتهاد، پیش‌شماره ۵، ۱۹۶-۲۱۷.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق.). *معجم رجال الحديث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد. (بی‌تا). *فتح العزیز*. بیروت: دارالفکر.
- ربانی، محمدحسن. (۱۳۹۷ش.). *دانش درایة الحديث*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رعینی، محمد بن محمد معروف به الخطاب. (۱۴۱۶ق.). *موهیب الجلیل الخطاب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رفعت، محسن. (۱۳۹۸ش.). «نقد و بررسی روایت انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در تذكرة الشهداء میرزا حبیب شریف کاشانی». *حادیث حوزه*، شماره ۱۹، ۶۱-۹۳.
- زیان، فاطمه. (۱۳۹۵ش.). *پژوهشی در معیارهای جرح و تعدیل اصول ثانویه رجالی*. قم: انتشارات دانشگاه حضرت مصوصه علیهم السلام.
- سبحانی، جعفر. (بی‌تا[الف]). *اصول الحديث وأحكامه فی عالم الـدرایة*. بی‌جا: دارالتراث العربي.
- . (بی‌تا[ب]). *الاعتصام بالكتاب والـسنـة*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیدمرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۷ق.). *الناسـیـات*. بی‌جا: مؤسسه الهدی.
- (۱۴۲۲ق.). *زواج المـتعـة*. بیروت: دارالسیرة.
- (۱۴۱۵ق.). *الانتصار*. قم: جامعه مدرسین.
- سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. (بی‌تا). *مقیاس الرواۃ فی کلیات عالم الرجال*. قم: جامعه مدرسین.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (بی‌تا). *تلریب الرأوی فی شرح النواوی*. بیروت: دارالفکر.
- شانه‌چی، کاظم. (۱۳۹۶ش.). *درایة الحديث*. قم: جامعه مدرسین.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *الرعاية فی عالم الدرایة*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شوشتري، محمدتقی. (۱۴۱۹ق.). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- صدر، سید حسن. (۱۳۵۴ق.). *نهاية الدرایة*. انتشارات مشعر.
- طربلسی، عبدالعزیز بن براج. (۱۴۰۶ق.). *المهـاب*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق.). *الخلاف*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- . (۱۳۸۱ق.). *الرجال*. نجف: انتشارات حیدریه.
- . (بی‌تا). *الفهرست*. نجف: مکتبة المرتضویه.

□ ٣٢٢ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال پانزدهم، شماره سی ام، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۳۰۳-۳۲۶

- . (۱۴۰۰ق). النهاية. بيروت: دار الكتب العربية.
- . (۱۳۶۵ش). تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب العلمية.
- . (۱۴۱۷ق). عادة الأصول. قم: ستاره.
- عبدالرازق، ماهر منصور. (۱۴۲۳ق). الحديث الضعيف أسبابه وأحكامه. مصر: دار اليقين.
- عتر، نور الدين. (۱۴۰۱ق). منهج التعلم في علوم الحديث. دمشق - سوريا: دار الفكر.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. (۱۳۶۴ش). المعتبر. قم: مؤسسة سيد الشهداء.
- . (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- . (۱۴۱۱ق). خلاصة الأقوال. قم: دار الذخائر.
- . (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة. قم: مؤسسة نشر إسلامي.
- . (۱۴۱۵ق). متنهى المطلب. مشهد: مجتمع بحوث إسلامي.
- . (بی تا). نهاية الوصول إلى علم الأصول. مؤسسة امام صادق عليه السلام.
- كشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸ش). رجال کشی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ش). الكافي. قم: دار الحديث.
- مامقانی، عبدالله. (بی تا). تقطیع المقال. اصفهان: چاپخانه مرتضویه.
- . (۱۳۸۵ش). مقياس الہدایة. قم: دلیل ما.
- محقق حلى، جعفر بن حسن. (۱۴۱۳ق). الرسائل النسخ. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- . (۱۴۰۷ق). المعتبر في شرح المختصر. قم: مؤسسة سید الشهداء.
- مرتضوی، سید ضیاء. (۱۳۹۸ش). «سید مرتضی و عدم حجیت خبر واحد در مسائل عام البلوی». کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سید مرتضی عالم الہدای، دوره.
- معارف، مجید، و خان بابا، مژگان. (۱۳۹۴ش). «بررسی و تقدیم متفردات کتاب سلیمان بن قیس الہلالی». علوم حدیث، شماره ۷۶: ۷۱-۹۲.
- منتظری، حسین. (۱۴۱۶ق). الیدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. قم: کتابخانه منتظری.
- موسوی زنجانی، میرزا ابوطالب محمد (بی تا). الكفاية فی علم الدراية. بی جا: بی نا.
- میرداماد، محمد باقر. (۱۴۰۵ق). الرواشح السماوية. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی. قم: جامعة مدرسین.
- نووی، محجی الدین. (بی تا). المجموع. بی جا: دار الفكر.
- هاشمی شاهروodi، محمود و همکاران. (۱۳۸۷ش). فرنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- وحید بهبهانی، محمد باقر. (بی تا). الفوائد الرجالیه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- . (۱۳۳۴ش). مصایب الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع. مؤسسه علامه وحید بهبهانی.

## References

- Abbdul Razzaq, M. (2002). The weak hadeeth is reasons and rulings. Egypt: Dar El-Yekin. [In Arabic]
- Amin, M. (No date). Kashf Al-eretiyan . Qom: Al-Ismaili. [In Arabic]
- Arji Kazemi, S. (1994). Eddat al-rejal. Qom: Al-Hadaiyah. [In Arabic]
- Bahrani, Y. (no date). Al-Hadaeqh Al-Nazerah. Qom: Jameh Modaresin. [In Arabic]
- Bayhagi, A. (no date). Marefat Al-Sunan. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic]
- Behbahani, M. (1955). Favaed Al-Rejallieh. Tehran: Imam Sadegh University. [In Arabic]
- (no date). Masabih Al-Zallam. Allameh Behbahani. [In Arabic]
- Behbodi, M. (1983). Maerefat Al- hadith. Scientific and cultural center. [In Arabic]
- Boroujerdi,A. (1989). Al-Favaed. Qom: Marashi. [In Arabic]
- 'Etr, N. (1980). The method of criticism in the sciences of hadith. Damascus - Syria: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Hashemi Shahroudi, M. (2017). The culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt (no date). Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia. [In Persian]
- Hilli, H. (1348). Mountahal Al-matlab. Mashhad: Mashhad University Press. [In Arabic]
- Hilli, H. (1985). Al-Moutabar. Qom: Seyyed al-Shohada Institute. [In Arabic]
- Hilli, H. (1990).Khlaswh. Qom: Dar al-Zakhair. [In Arabic]
- Hilli, H. (1992). Mokhtalef Al- Shia. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Hilli, H. (1993). Tazkereh Al-Foughaha. Qom: Al-Al-Bait Institute (AS). [In Arabic]
- Hilli, J. (1986). Al-Moutbar. Qom: Seyyed Al-Shohada Institute. [In Arabic]
- Hilli, J. (2023 AH). Al Rasael. Qom: Ayatullah Murashi Najafi Library. [In Arabic]
- Hosseini Shirazi, S. (2013). The concept of validation and weakening. Ta Ijtihad magazine, No. 5. [In Persian]
- Ibn Dawood Hilli. H. (2023). Rijal Ibn Dawood .Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
- Ibn Ghazaeri, A. (1945). Rijal Ibn Ghazaeri. Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
- Ibn Hajar, Sh. (1970). Lesan Al-Mizan.Beruit: AL-ALAMI. [In Arabic]
- Jadidi nejad, M. (2003). Al-Rajal and al-Daraiya terminology dictionary. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Jian, F. (2016). A research on the criteria of injury and adjustment of the secondary principles of majesty. Qom: Hazrat Masoumeh University Publications. [In Persian]
- Khoei, A. (1989). The dictionary of Rijal al-Hadith. Qom: Works publishing center. [In Arabic]
- Kouleini, M. (2017). Al-Kafi. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Maarif, M; Khan Baba, M. (2014). "Examining and criticizing the details of the book of Salim ibn Qais al-Helali". Science of Hadith. 76(20). [In Persian]
- Mamaqani, A. (no date). Tanghīh Al-Maghāl. Isfahan: Mortazaviyah. [In Arabic]
- Mamqani, A. (2006). Muqhibas Al-Hidayah. Qom: Dalil Ma. [In Arabic]
- Mirdamad, M. (2026). The Heavenly Spirits. Qom: Ayatullah Marashi Library. [In Arabic]

- Montazeri, H. (2037). Al-Badr al-Zahr in Friday prayers and al-Masfar. Qom: Montazeri Library. [In Arabic]
- Mortazavi, Z. (2018). "Sayyid Morteza and the lack of authenticity of single news in Aam al-Balawi issues". Syed Morteza Congress.n1. [In Persian]
- Mousavi Zanjani, A. (no date). Al-kefaeh. No printing. [In Arabic]
- Najashi, A. (2028). Al-Rijal Najashi .Qom: jameh modaresin. [In Arabic]
- Novi, M. (no date).Al\_majou. Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Rabbani, M. (2017). The knowledge of hadith. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Raeini, M. (1920). Mavaheb Al-Jalil . Beirut: Daral Kitab. [In Arabic]
- Rafei, A. (no date). Fath Al- Aziz. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ragheb, H. (1991). Mofradat. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Rifat, M. (2018). "Criticism and analysis of Aha's narrative and statements of Ashura in Tazkira al-Shahada". Hadith Hoza magazine, No. 19. [In Persian]
- Sadr, H. (1935). Nahaet Al-Daraiya. Mashaar Publications. [In Arabic]
- Seifi Mazandarani, A. (no date). Meghas Al-Rouvat. Qom: Society of teachers. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (1998). Al-Ra'iyyah. Qom: Ayatullah Marashi Library. [In Arabic]
- Shane Chi, K. (2016). Darayat Al-Hadith. Qom: Society of teachers. [In Arabic]
- Shoushtari, M. (1998). Ghamos Al-Rejal. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Sobhani, J. (no date). Al-etesam. Qom: Heritage. [In Arabic]
- Suyuti, A. (no date). Tadib Al-Ravi. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Syed Morteza, A. (1994). Al-Entesar. Qom: Society of teachers. [In Arabic]
- Syed Morteza, A. (2001). Zawaj Al-Mutteh. Beirut: Dar al-Sirah. [In Arabic]
- Trablisi, A. (1985). Al-Mouhazab. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Tusi, M. (1961). Al-Rajal, Najaf: Heydarieh Publications. [In Arabic]
- Tusi, M. (1996) Edah Al-Ousoll. Qom: Star. [In Arabic]
- Tusi, M. (1999). Al-Khalaf. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Tusi, M. (2002). Tazib Al-Ahkam. Tehran: Dar al-Ketab Al-Alamiya. [In Arabic]
- Tusi, M. (2021).Al-Nahaah. Beirut : Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Tusi, M. (no date). Al-Fehrest. Najaf: Al-Mortazawiyya School. [In Arabic]
- Vahid Behbahani, M. (1955). Masabih Al-Zilam, Allameh Vahid Behbahani Institute. [In Arabic]
- Vahid Behbahani, M. (no date). Favawd Al\_rejaleh. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic]

## A review and analysis of the evaluation of *Munfarid* traditions in theory and practice

**Fatemeh Zhian**

Assistant Professor of Department of Quran Science and Hadith. Hazrat-e Ma'soumeh University. Qom. Iran; f.zhian@hmu.ac.ir

Received: 03/04/2022

Accepted: 07/06/2022

### Introduction

A large number of traditions on various issues such as religious rules and beliefs have been narrated only from one chain of transmission and by a single transmitter, which are referred to as *Munfarid* in Hadith terminology. This type of tradition is so important that some consider it useful to discuss the reliability and unreliability of transmitters when the transmitter in question has transmitted one or more *Munfarid* tradition(s). Although it is often assumed in theory that a single tradition may not cause the rejection of a tradition, a group of scholars consider this a sign of illusion and weakness of the transmitter and in many cases such traditions are regarded as defective because of having a single transmitter. A case study of many rejected *Munfarid* traditions can determine the authenticity of the Hadiths narrated by a single transmitter and the conditions for their acceptance or non-acceptance. Thus, this research seeks to clarify the authenticity of *Munfarid* traditions and their relationship with the character and state of the single transmitter.

### Materials and methods

This research used a descriptive-analytical method and by a case study of many rejected *Munfarid* traditions, it discovered their authenticity and the conditions for their acceptance or non-acceptance.

### Results and findings

Although it may seem that weakness of transmitters along with *tafarrud* in tradition can reject a Hadith, one cannot claim that *Munfarid* Hadiths transmitted by weak transmitters are always rejected; nor can it be claimed that *Munfarid* Hadiths transmitted by reliable transmitters are always accepted; sometimes the evidence of authenticity might be stronger than assuming a single or weak transmitter, while a reliable Hadith might be in conflict with the certain evidence or consensus of experts. It is often said that if a weak transmitter is not the sole one in tradition, his tradition will be acceptable; however, what is accepted in these cases actually results from other characteristics of the tradition (such as being narrated through reliable transmitters or the fame and multiplicity of traditions) which lead to its acceptability; therefore, it can be argued that if a group of weak transmitters

transmit a single tradition, though it will not be *Munfarid* anymore, it will not have the requirements of a Hadith unless other evidence such as successive transmission or *tadafur* accompany that. Although the rejection of *Mutafarridāt* is not specific to traditions that always have contradictory evidence, the conflict between *Munfarid* and commonly transmitted Hadiths is the most important factor that causes the rejection of these Hadiths; if the transmitter is the most reliable of all reliable transmitters but his sole tradition is accompanied with the opposition of the companions or it is in conflict with the common transmission, it will be rejected; it seems that the dissemination of traditions in the context of the Islamic community and especially among Shia, solely reflects the evidence for authenticity and transmitters of Muslim Hadiths and Hadith scholars weigh and evaluate the traditions transmitted from the transmitters with the hadiths disseminated throughout the community. A case that may lead to the non-acceptance of *Mutefarrid* traditions is when such a Hadith states a ruling on a widespread situation ('Am al-Balwā). There are numerous cases where such traditions are rejected because of having a single transmitter and it can be argued that there is no controversy over the non-acceptance of *Munfarid* Hadiths concerning the widespread situations and the statement attributed to 'Allāme Hillī is not right; however, it is noteworthy that the vast majority of such cases are used for argumentation and rejection of the evidence of the opponents. The reason for this can be found in the knowledge of scholars of many factors that made the widespread transmission and dissemination of Shia traditions impossible; among other things are *Taqīyyah*, impact of unfavorable factors on the fields of Hadith and cautious treatment and considerations of the religious elders in communicating with their students, common understanding of community, etc.; while such restrictions did not and do not exist for Sunni traditions.

### Conclusion

Studies show that rejected *Munfarid* traditions are always accompanied with other evidence of weakness, particularly the weakness of the transmitter and opposition to the generally received tradition. Sometimes, despite the reliability of the transmitter, different standards of selection and tradition by the transmitter and others have led to the rejection of *Munfarid* traditions. If a widespread situation (that affects all) is accompanied with *tafarrud* in tradition, it will place the tradition under suspicion and doubt and, not to mention that, when this factor contradicts the opponents' opinion can lead to the rejection of *Munfarids* and it can be argued that knowledge of the factors involved in the impossibility of the widespread dissemination of some traditions has caused many *Munfarid* traditions characterized by widespread situation not to be affected.

**Keywords:** Mutefarrid, Munfarid, authenticity of traditions, rejected traditions, widespread situation ('Am al-Balwā).